

Harmony of Faculties and Ideas on the Beautiful and the Sublime: The Foundation of the Pedagogical Aspects of Kant's Third Critique¹

Farideh Afarin¹ 

1. Associate professor, Department of Art Research, Faculty of Art, University of Semnan, Semnan, Iran.
Email: f.afarin@semnan.ac.ir



Abstract

This article employs the descriptive-analytical method and explores the interplay of faculties and ideas associated with the beautiful and the sublime to investigate the pedagogical dimensions of Kant's third critique. The educational implications of the beautiful and the sublime for human talents and faculties will be explored. The human-centric aspect of the third critique is illuminated through a range of pedagogical (*Bildung*) ideas and aspects connected to the beautiful and the sublime. These include nurturing faculties and the soul, fostering the soul in the presence of natural and artistic beauties, relying on rational ends, and establishing harmony between understanding and imagination in relation to the beautiful. Additionally, the article delves into forming a conception of the whole in the mathematical sublime, achieving harmony between reason and imagination, finding consolation and sympathy in such experiences,

1. **Cite this article:** Farideh. A. (2023). Harmony of Faculties and Ideas on the Beautiful and the Sublime : The Foundation of the Pedagogical Aspects of Kant's Third Critique. *Naqd va Nazar* 28(111), pp. 190-223. <https://doi.org/10.22081/JPT.2023.66781.2044>

* **Publisher:** Islamic Propagation Office of the Seminary of Qom (Islamic Sciences and Culture Academy, Qom Iran.) * **Type of article:** Research Article

* **Received:** 19/06/2023 • **Revised:** 29/09/2023 • **Accepted:** 18/10/2023 • **Published online:** 14/01/2024

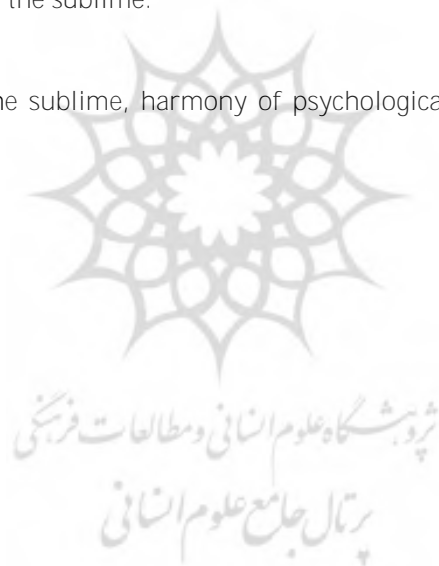
© Author(s)



and developing faculties through harmony amidst their strongest disharmonies concerning the dynamic sublime. It further discusses nurturing faculties in alignment with the development of natural and moral talents unique to the human species, whether in direct or indirect connection to ideas. The article also touches on preliminary moral training in harmony with the moral ideal related to the human end and preparedness for sociability based on the pleasure derived from the beautiful and the recovered sublime harmony with others. Other aspects covered include disciplining one's taste, recognizing common sense as the foundation for comparing judgments, and correcting errors in judgments regarding beauty and sublimity. The article concludes by advocating for the promotion and enhancement of faculties engaged in encounters with the beautiful and the sublime.

Keywords

The beautiful, the sublime, harmony of psychological faculties, study of human nature.



هماهنگی قوا و ایده‌ها در امر زیبا و والا:

مبنای ابعاد تربیتی نقد سوم کانت^۱

فریده آفرین^۱ 

۱. دانشیار، گروه پژوهش هنر، دانشکده هنر، دانشگاه سمنان، سمنان، ایران.

Email: f.afarin@semnan.ac.ir



چکیده

هدف مقاله این است که با روش توصیفی-تحلیلی با مبنا قراردادن هماهنگی و پرورش قوا و بحث ایده در امر زیبا و والا، ابعاد تربیتی نقد سوم کانت بررسی شود. طیف معانی و ابعاد تربیتی - بیلدونگی مرتبط با امر زیبا و والا، مانند پرورش قوا و روح، پرورش روح در معیت زیبای طبیعی و هنری، تکیه به غایت عقلانی و هماهنگی فاهمه-تخیل در امر زیبا، شکل‌گیری تصویری از کل در امر والای ریاضی و هماهنگی عقل-تخیل، تسلائی خاطر و همدلی در چنین تجربه‌ای، پرورش قوا بر مبنای هماهنگی در شدیدترین ناهماهنگی آنها در امر والای پویا، پرورش قوا در راستای پرورش استعدادهای طبیعی و اخلاقی ویژه نوع انسان در ارتباط غیرمستقیم و مستقیم با ایده‌ها، تربیت مقدماتی اخلاقی در راستای ایدئال اخلاقی در ارتباط با غایت انسان و آمادگی برای جامعه‌پذیری بر مبنای لذتی که می‌توان در زیبا و در هماهنگی بازیافته والا با دیگران برد، انضباط ذوق، حس مشترک به مثابه زمینه مقایسه احکام با یکدیگر و تصحیح خطاهای حکم زیبا و والا، نیز ارتقا و کمال قوای دخیل در امر زیبا و والا در مواجهه‌های مختلف، پیامدهای تربیتی امر زیبا و والا را در مسیر استعدادها و قوای نوع انسان پی می‌گیرد و وجه انسان‌شناختی نقد سوم را نشان می‌دهد.

کلیدواژه‌ها

امر زیبا، امر والا، هماهنگی قوا، ایده، انسان‌شناسی.

۱. **استناد به این مقاله:** آفرین، فریده. (۱۴۰۲). هماهنگی قوا و ایده‌ها در امر زیبا و والا: مبنای ابعاد تربیتی نقد سوم کانت، نقد و نظر، ۲۸(۱۱۱)، صص ۱۹۰-۲۲۳. <https://doi.org/10.22081/JPT.2023.66781.2044>

▣ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران) © نویسندگان

▣ تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۳/۲۹ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۷/۰۷ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۷/۲۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۲/۱۰/۲۴



مقدمه

شاید اگر پیامدهای تربیتی نقد سوم را از خلال معانی شش گانه مفهوم بیلدونگ در زبان آلمانی مطالعه کنیم، نتیجه بخش تر باشد. آنها عبارت اند از:

دلالت نظری-معرفتی: آموزش و تعلیم که انتقال اطلاعات و قدرت بخشیدن به قوای نظری انسان است و در زبان آلمانی معادل Erziehung^۱ در نظر گرفته می شود.

دلالت اخلاقی-رفتاری: پرورش و تربیت که معمولاً معطوف به عواطف، استعدادها و قوای عملی انسان است.

دلالت تمدنی: جامعه، تمدن و فرهنگ که مستقل از اراده انسان است و سوزدها برخاسته از آنها هستند و در زبان آلمانی معادل kultur و zivilisation^۲ هستند.

دلالت هنری-الهیاتی: شکل دادن و صورت بخشی که در زبان انگلیسی معادل Formation است.

دلالت طبیعی: شکل گیری، تشکل و ساختن که بیشتر معطوف به رشد در گیاهان است.

دلالت کشاورزی: کاشتن و کشت و زرع که بیشتر معطوف به کاشتن و پرورش گیاهان از سوی انسان است و در زبان انگلیسی معادل cultivation است (اردیلی، ۱۳۹۹، ص ۸ و

اردیلی، ۱۴۰۰، صص ۱۱۲-۱۱۳).

به نظر می رسد کانت هم با هر معنا که بیلدونگ را به کار می گیرد در جهت پرورش

اخلاقی و خودتحقق بخشی فردی به نحوی که در راستای پرورش قوای نوع ویژه ای به نام

انسان قرار گیرد، آن را رواج می دهد. این انسان کلی حاکی از نگاه جهان شمولی است

که فیلسوفان از جمله کانت در آن زمانه داشته اند.

تحقیق بیشتر نشان می دهد کانت از بیلدونگ و معانی نزدیک آن در نقدهای

۱. در زبان انگلیسی Education در نظر گرفته می شود.

۲. در زبان انگلیسی معادل culture و civilization هستند.





مختلف و دیگر رساله‌ها استفاده می‌کند؛ اما گاهی آن تمایزی که هر در میان بیلدونگ و کلمات نزدیک، مثل تمدن قائل می‌شود، نزد او وجود نداشته است. به هر جهت، در تفکر کانت چندین اصطلاح وجود دارد که در رساله‌های او، متمایز تعریف و مرزگذاری می‌شوند و برخی مواقع مواضع مشترک می‌یابند. اصطلاحاتی، مانند نظم و انضباط^۱ عقل در نقد اول، نظم و مهارت در راستای غایت هر انسان، پرورش^۲ فردی و عمومی به معنای پرورش استعدادها^۳ طبیعی در جهت ایدئال اخلاقی در نقد دوم و نیز شکل‌یابی، پرورش روح بر مبنای هماهنگی قوای انسان و ساختن در نقد سوم، فرهنگ مشتمل بر تعلیم^۴ و انضباط،^۵ فرهنگ مهارت، فرهنگ زمینه‌ساز ظهور قابلیت‌ها و مهارت‌ها (گنزالس، ۱۳۹۹، ص ۵۶)؛ همچنین فرهنگ به معنای غایت نهایی طبیعت، فرهنگ اخلاقی، و نیز تمدن اجتماعی،^۶ تمدن اجتماعی^۷ و «انقلاب تربیتی» شخصیت در دیگر رساله‌ها (نک: به گنزالس، ۱۳۹۹، صص ۵۶-۵۷) و (اردبیلی، ۱۴۰۰، ص ۱۰۶). بر این مبنای، اگر بخواهیم انقلاب تربیتی در دین در محدوده عقل تنها^۸ را توضیح دهیم باید بگوییم بر روشی تأکید می‌کند که می‌توان به منزله شکل‌گیری طرز تفکر یا تغییر نگرش^۹ فرد در ذهن در نظر گرفت. بیلدونگ، نظم و انضباطی است که اصولی برای تفکر و درک جهان ایجاد می‌کند. به طریقی دیدگاه ما را به جهان شکل می‌دهد؛ راهی برای نگاه کردن به جهان از نظر اخلاقی درست می‌کند؛ مسیری که در آن از نظر اخلاقی

1. Disziplin or Zucht

2. Kultur

3. Instruction

۴. انضباط به فرهنگ سلبی اشاره دارد؛ یعنی تصحیح خطاها، و گاهی نیز معنای ایجابی دارد و آگاهی و تعلیم به ما ارزانی می‌دارد.

5. Zivilisierung

6. Zivilisiert

7. Religion within the Bounds of Bare Reason

8. Denkungsart.

برای خودمان فکر می‌کنیم و مسئولیت افکارمان را بر عهده می‌گیریم؛ همچنین در مثال‌های دین در محدوده عقل تنها، روشنگری چیست؟^۱ منظری از بیلدونگ به عنوان قسمتی از «انقلاب تربیتی» شخصیت، یعنی تربیت فلسفی در روش تفکر هم مشخص می‌شود (Johansson, 2019, pp. 3-4). اگر بخواهیم با نظر به اصطلاح بیلدونگ فرایند تربیتی نزد کانت را در نظر بگیریم، عبارت از مراحل انضباط، پرورش، آموزش و تعلیم و فرهنگ است.

در نقد سوم، نقد قوه حکم از فرهنگ به مثابه غایت نهایی طبیعت سخن می‌گوید. کانت فرهنگ را به معنای سلبی انضباط یعنی نقش انضباطی طبیعت لحاظ می‌کند، تنها پس از قرار گرفتن شخص تحت انضباط به تکامل طبیعت می‌توان به شیوه ایجابی اندیشید (گنزالس، ۱۳۹۹، ص ۵۷).

کانت در نقد سوم خود تصریح کرده بود که «غایت طبیعی»^۲ رشد قوا و ظرفیت‌های ماست (§83). او این فرایند رشد (و نتیجه آن) را پرورش (کولتور) می‌نامد (Geuss, 1996, p. 158). بر این اساس، گادامر می‌گوید: که کانت در راستای پیشرفت انسانیت محض و انسان آزاد که بر مبنای اراده آزاد و قانون اخلاقی عمل می‌کند، بیشتر از بیلدونگ از واژه پرورش دادن برای رشد استعدادی طبیعی ب‌ماهو بهره می‌برد. پرورش دادن نوعی عمل آزادی از طریق سوژه عملگر محسوب می‌شد (Gadamer, 2006, p. 9). کانت در اینجا، پرورش را از بیلدونگ کاملاً متمایز می‌کند. پرورش به کاشت به مثابه شکل دادن چیزی اشاره می‌کند که در حال حاضر وجود دارد؛ در حالی که به نظر می‌رسد بیلدونگ بیشتر به تشکیل یا ایجاد چیزی می‌پردازد که وجود خارجی نداشته باشد. کانت در نقد قوه حکم خود (۱۷۹۰) بین آنچه پرورش^۳ [کولتور] می‌خواند و

1. What is Enlightenment?
2. Naturzweck
3. Kultur





آنچه تمدن اجتماعی^۱ می‌نامد، تمایز قائل شد. مفهوم پرورش کاملاً غیراجتماعی است: رایبسون کروزوئه در جزیره خود می‌تواند اراده خود را به شکل به شدت شخصی نظم دهد، به همان صورتی که گویی در یک شهر بزرگ قرن نوزدهمی زندگی می‌کرد. در واقع او ممکن است بیشتر از یک شهرنشین، مهارت‌های متنوع و بزرگ را کسب کند، البته به این دلیل که انگیزه بیشتری برای انجام این کار دارد. پرورش چون پرورش عمومی قوای یک نفر، حداقل در اصل به طور مساوی برای همه عوامل عقلانی بدون در نظر گرفتن شرایط اجتماعی خاص آن‌ها لحاظ می‌شود (کانت، ۱۳۹۳، § ۴۱، صص ۲۲۸-۲۳۰).

من اجتماعی^۲ هستم تا آنجا که تمایل دارم و مهارت دارم، لذتی که از بعضی چیزها می‌برم با دیگران در میان بگذارم. شخص (تمدن اجتماعی) می‌خواهد از چیزی لذت ببرد که بتواند با جمعی از افراد دیگر در آن سهیم باشد؛ بنابراین به نظر می‌رسد که پرورش و تمدن اجتماعی متمایز هستند؛ اما آن‌ها به هیچ وجه منحصر به فرد نیستند و در نکات بسیار کمی با هم متضاد هستند. ممکن است، هم مهارت و هم اراده منضبط داشته باشم و به اشکال لذتی متمایل شوم که می‌توانم از به اشتراک گذاری با دیگران لذت ببرم. به همین دلیل، با توجه به اینکه مهارت در برقراری ارتباط با لذت، مفید بودن من را چون موجودی عقلانی افزایش می‌دهد، پرورش استعداد بلاغی یا ادبی و هنری ممکن است مرا هم با فرهنگ‌تر و هم متمدن‌تر کند (Geuss, 1996, pp. 154-155). با این مقدمه، این مقاله در بدنه خود دو بخش عمده امر زیبا و امر والا دارد که در هر بخش چندین بحث مشترک، مانند هماهنگی قوا، بحث ایده‌ها برای ورود به شرح معانی، ابعاد تربیتی و نحوه ارتباط با اخلاق و نیز چگونگی اجتماعی شدن یا جمعی بودن هر تجربه را به بحث می‌نشیند. ادعای این پژوهش این است مطالعه نقد سوم با اساس قراردادادن نحوه

1. Zivilisierung

2. Zivilisiert

هماهنگی قوا و بحث ایده می‌تواند آشکارکننده ظرفیت‌هایی تربیتی-بیلدونگی در این نقد باشد که این کتاب را به جای قراردعی در تاریخ زیباشناسی، به مثابه بخشی از نظام فلسفی کانت در مسیر انسان‌شناسی (انسان نوعی) تبدیل می‌کند.

درباره بحث مقاله حاضر، منابع مفیدی در زبان فارسی وجود دارد. آفرین (۱۴۰۲) در مقاله «مطالعه نظری نبوغ کانت در نقد سوم بر اساس معانی اصطلاح بیلدونگ» در نشریه غرب‌شناسی بنیادین به ابعاد پرورشی، تربیتی و آموزشی نبوغ و محصول نابغه یعنی هنر زیبا به صورت مبسوط با تمرکز بر معانی چندگانه بیلدونگ پرداخته است. از امر زیبای طبیعی و امر والای و ابعاد تربیتی آنها سخنی رانده نشده است؛ بنابراین این مقاله نقش تکمیل‌کننده برای آن پژوهش دارد. اردبیلی (۱۴۰۰) فلسفه فرهنگ از هر دو تا نیچه را نگاشته و به فیلسوفان پرشماری پرداخته و معانی بیلدونگ را در سه نقد کانت توضیح داده است. برای بخش‌هایی از این پژوهش، به‌ویژه روشن‌سازی معنای شکل‌گیری و ساختن در نقد سوم، منبع مناسبی بوده است. اردبیلی (۱۳۹۹) در مقاله «بیلدونگ: ریشه‌ها، کارکردها و دلالت‌ها» در نشریه متافیزیک برای روشن کردن معانی بیلدونگ، بیشتر بر توضیح مباحث هگل تمرکز کرده است؛ در حالی که محور بحث این مقاله، پیامدهای تربیتی امر زیبا و والا نقد سوم است. مقاله «پدیدارشناسی بیلدونگ» (۱۳۹۹) به دست عسکری‌زاده، باقری و حسینی نوشته شده است. در این مقاله، به ظهور این اصطلاح در آلمان پرداخته شده و مباحث تربیتی-بیلدونگی کانت هم بخشی از سیر تطور آن به شمار می‌آید. در این تحقیق، تمرکزی روی نقد سوم کانت نشده است. آنا مارتا گزالس مقاله‌های موضوعی در باب فرهنگ، آموزش و نظریه اجتماعی در اندیشه کانت نگاشته است. زهره سعیدی و رضا ماحوزی (۱۳۹۹) آنها را گردآوری و ترجمه کرده‌اند. در کتاب فرهنگ، آموزش و نظریه اجتماعی، موضوع‌های مهمی مانند بنانهادن فرهنگ حول احترام به آزادی، توسعه تعلیم و تربیت و نقش آن در پیشرفت بشریت و نیز نظریه نوین اجتماعی کانت صورت‌بندی شده است. در این منبع، مباحث کمی به نقد





سوم اختصاص یافته است که با هدف پیشروی در مسیر انسان‌شناسی کانت، برای پژوهش پیش‌رو مفید بوده است. مقاله «ایده تکوین در استتیک کانت» (۲۰۰۴) و کتاب فلسفه انتقادی کانت نوشته ژیل دلوز در جهت‌دهی به مرکز قراردادن هماهنگی قوا در این مقاله نقش داشته است.

در این پژوهش برای وضوح‌بخشی به بعد تربیتی امر زیبا و والا بر پرورش روح با تأکید بر هماهنگی قوا، به‌ویژه در امر والا به خوانش دلوز از نقد سوم کانت در جستار «ایده تکوین در زیباشناسی کانت» تکیه می‌کنیم. توضیح بیشتر آنکه اگر تجربی‌بودن امر والا پویا مبنای امر والا ریاضی قرار گیرد و همچنین روش تخمینی و حسی تأمین معیار اندازه‌گیری در کانت برجسته شود، بنیاد ماتقدم‌بودن روابط قوا در امر والا نقش بر آب می‌شود. در این صورت، امر والا تجربه‌ای است که هماهنگی قوا را به صورت امکانی در همان تجارب استتیکی رقم می‌زند. بنا به خوانش دلوز، مبنای امر والا ریاضی و الای پویاست و نقد سوم را به مثابه بنیان دو نقد دیگر یعنی شناخت و عمل، این‌گونه معرفی می‌کند: زیر روابط مشروط و متعین قوا، توافق آزاد، نامشروط و نامتعینی در فوق محسوس/ناخودآگاه وجود دارد که بعد از ناممکن‌شدن عمل و سلب‌شدن اراده، مبنای شناخت و عمل را فراهم می‌کند (دلوز، ۱۳۹۶، ص ۱۱۵). این‌گونه تجربه الای پویا را محور قراردادن در نقد پیامدهای تربیتی خود را دارد که در پژوهش و مجال دیگری به آن خواهیم پرداخت.

برنهام (۱۳۹۸) در کتاب درآمدی بر نقد قوه حکم به ابعاد تربیتی امر زیبا و والا بدون اشاره به بیلدونگ پرداخته است که در مقاله پیش‌رو نافع واقع شده است. این مفسر، همدل‌تر با کانت تلاش می‌کند تا حکم امر والا را ضرورت و کلیت بخشد و از ابعاد پرورشی و تربیتی آن بگوید.

دربارۀ مسئله این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است، همۀ ملاحظات ذهن دقیقه‌بین کانت مطالعه شده؛ اما همۀ آنها توصیف نشده و تنها

بخش‌هایی برجسته شده است که با توجه به تأکید مقاله بر هماهنگی قوا و ایده‌ها، برای تحلیل ابعاد تربیتی امر زیبا و والا هم مناسب باشد؛ از این رو با ترکیبی از دو دیدگاه دلوز و برنهام و ضمن پایبندی به مباحث خود کانت (با تمایل بیشتر به تفسیر و شرح تربیتی برنهام)، برای تحقق اهداف نهایی این پژوهش، در مسیر توجه به قوای انسان نوعی گام برداشیم.

۱. نقد سوم: گذر از غایت نظری به عملی

نقد سوم گذرگاهی درست می‌کند و بنیادی می‌گشاید که مبنای آزادی است. این گذرگاه لفظی نیست، لفظی فرض شود نقد سوم چیزی جز مکمل و تعدیل‌کننده نخواهد بود. نقد سوم قطعاً کارهایی انجام می‌دهد، مثل اینکه غایت نظری را تابعی از غایت عملی می‌گرداند و نشان می‌دهد چگونه طبیعت می‌تواند در توافق با آزادی باشد؛ به سخن دیگر نشان می‌دهد طبیعت مکانیکی چگونه با اراده آزاد ما هماهنگ می‌شود. چگونه سرنوشت ما سرنوشت موجودی اخلاقی است. چگونه این «سرنوشت، غایت فوق محسوس قوای ما را نشان می‌دهد» (Deleuze, 2004, p. 56). چگونه قانون اخلاق به اراده آزاد فرم می‌بخشد. چگونه ایده آزادی، هم تکلیف اخلاق را امکان‌پذیر می‌کند و هم این تکلیف را دربرمی‌گیرد. این کارها را چگونه انجام می‌دهد. برای مقدمه مناسب این بحث بهتر است منظور کانت در باب آزادی را روشن کنیم. «آزادی از سویی یعنی رهایی از تعینات علی جهان جسمانی، فراتر رفتن از محدودیت و حدود مرز وجود آدمی. از سوی دیگر، آزادی در حوزه اخلاق، یعنی رهایی از تمایلات و شهوات و حرکت در جهت آزادی عقل» (آفرین، ۱۴۰۲، ص ۳۵) خوانده می‌شود.

برای گذر از غایت نظری به عملی می‌توان گفت قوای ما ذاتاً متفاوت‌اند؛ اما با هم به لحاظ کارکرد هماهنگ هستند. در دو نقد اول ما نمی‌توانیم از اصل هماهنگی قوا فرار کنیم؛ این توافق همیشه متناسب، متعین و تحمیلی است. یک قوه قانون‌گذار هم وجود دارد که برای رابطه این دو قوه قانون‌گذاری می‌کند. بعضی قوه‌ها می‌توانند برای





خودشان جدا قانون‌گذاری کنند. در نقد سوم است که در شرایطی، قوای قانون‌گذار در مواقع لازم کار قانون‌گذاری را وامی‌نهند و توافق آزاد قوا را می‌طلبند. نکته اصلی این است که توافق قوا در سطح عمیق‌تر مبتنی بر توافق آزاد و نامتعیین قوا است که در نقد سوم کامل می‌شود. «وحدت نامتعیین و توافق آزاد قوا در نقد سوم، افزون بر اینکه از عمیق‌ترین جزء روح یعنی فرولایه (سطح) فوق محسوس^۱ برمی‌آید، برترین جزء آن را هم یعنی قوه میل تدارک می‌بیند و عبور از قوه شناخت به قوه میل را ممکن می‌کند» (دلوز، ۱۳۸۹، ص ۹۷).

به نظر می‌رسد شکل‌گیری هماهنگی قوا در نقد سوم، راهی بر پرورش قوا می‌گشاید و سبب گذر به تربیت مقدماتی اخلاقی می‌شود. تنظیم و ارتباط با ایده‌ها به منزله نتیجه هماهنگی قوا نتایج عملی دارد. غایات عقلانی در امر زیبا، به نوعی با ایده‌ها مرتبط می‌شوند. به نظر می‌رسد ایده و بحث از آن، در هر کدام از این مواجهه‌ها در نقد سوم، کلید درک پیامدهای تربیتی - بیلدونگ با تکیه به شکل‌گیری هماهنگی قوا باشد. خود کانت برای ایده، ارزش زیادی قائل می‌شود. به گفته او موقعی که بشر از طبیعت دور و دورتر می‌شود، راه نجاتش در هنر انتقال ایده‌هاست تا فرهیخته‌ترین و نافرهیخته‌ترین اقشار با هم ارتباط یابند و وسعت نظر اولی با اصالت طبیعی و سادگی دومی هماهنگ شود (Kant, 1987, § 60, p. 231). دست کم پیشنهاد این پژوهش بر این محور می‌چرخد که هماهنگی قوا و ایده، مسیر توضیح پیامدهای تربیتی - بیلدونگ نقد سوم را بهتر روشن می‌کند.

۱-۱. امر زیبا و هماهنگی قوا

از نظر کانت، دو نوع قوه وجود دارد: قوای ذهنی و شناختی. قوای شناختی با قوای

۱. فرولایه فوق محسوس همه قوای فرد که هیچ مفهوم فاهمه بدان نمی‌رسد، همین طبیعت صرف ماست. طبیعت ما غایتی دارد که به وسیله امر معقول طراحی شده است و کلیه قوای شناختی ما را به مثابه واپسین غایت با هم هماهنگ می‌کند.

ذهنی متناظر هستند. قوای ذهنی به عالی و دانی دسته‌بندی می‌شوند و قوای شناختی مانند فاهمه، عقل و حکم تحت پوشش قوای عالی ذهن قرار می‌گیرند (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۳۱). رابطه بین قوا اصولاً رابطه‌ای قانون‌گذار و تعیینی است؛ برای نمونه در نقد عقل محض، فاهمه قانون‌گذار است؛ اما گاهی نیز یک قوه برای قوای ذهنی نقش تنظیمی^۱ به عهده دارد. در نقد سوم، شرایط به گونه‌ای است که قوای شناختی متعلقه برای قانون‌گذاری ندارند. با این حال، هماهنگی قوا در مراحل مختلف آن انجام می‌شود. این بخش به توضیح نحوه هماهنگی قوا در مواجهه با زیبایی، در دو بخش نمایش و تحلیل امر زیبا و استنتاج آن اختصاص دارد.

نمایش^۲ امر زیبا و تحلیل، نوعی زیباشناسی صوری از منظر تأمل تماشاگر بر فرم ابژه است. توافق فاهمه و تخیل در امر زیبا از حیث صورت حاکی از هماهنگی و بازی آزاد تخیل و فاهمه نامتعیین است. در این صورت، این توافق ضروری است و از پیش فرض می‌شود. حکم ذوقی ادعای ضرورتی قطعی را دارد، همگانی بودن قطعی پیشین؛ همچنین قانونمندی^۳ فاهمه را به عاریت می‌گیرد. با این حال از نوع قانونمندی است که تحت لوای مفاهیم متعین پدیدار نمی‌شود. همگانی بودن حکم ذوقی از یک جنبه مربوط به لذت است؛ شیء زیبا منحصر به فرد است و بدون مفهوم باقی می‌ماند. فاهمه در جایگاه قوه مفاهیم به‌طور کلی، از طریق مفهومی که به کار گرفته نمی‌شود، مداخله می‌کند. تخیل از آنجا که دیگر با هیچ مفهوم خاصی محدود نمی‌شود، در طرف خودش قلمروی آزادی دارد. توافق تخیل با فاهمه در حکم ذوقی، بدین معنی است که «تخیل آزاد با فاهمه نامعین در توافق است» (Deleuze, 2004, p. 57). تخیل در حس امر زیبا، بی‌علاقه بر فرم تأمل می‌کند. بر صدا و رنگ یعنی ماده تأمل نمی‌کند. ماده از تأمل می‌گریزد؛ اما با غایت مکانیکی همراه است. همواره تأکید کانت را گوشزد کرده‌اند

1. regulative
2. exposition
3. legality





که امر زیبا از غایت‌مندی صوری یا غایت‌مندی بدون غایت بهره‌مند است؛ یعنی با غایت بیرونی ارتباطی ندارد.

درباره استنتاج اندکی توضیح نیاز است تا ما را با بحث استنتاج امر زیبا بحث همراه کند. حقوق‌دانان قرن هجدهم استنتاج را به معنی حق‌داشتن به کار می‌بردند (کورنر، ۱۳۸۹، ص ۱۸۸). استنتاج در نقد اول در R.105, B.126، به حق سرعت‌بخشیدن به اطلاق مقولات تعبیر شده است. در این نقد، استنتاج به ما نشان می‌دهد چگونه متعلق‌ها ضرورتاً تابع غایت نظری و تسلیم فاهمه‌ای هستند که این تلاش را هدایت می‌کند (Deleuze, 2004, p. 61). استنتاج استعلایی مبتنی بر اصلی است که طبق آن مفاهیم فاهمه، شرط‌های پیشین امکان تجربه عینی است.

استنتاج در نقد قوه حکم، توجیه ادعاهای حکم زیباشناختی در باب همگانی‌بودن و ضرورت (پیشینی‌بودن) است (کانت، ۱۳۹۳، § ۳۰، ص ۲۰۵). حکم ذوقی در باب نمایش امر زیبا، استنتاج جزئی را می‌طلبد، به این دلیل که حداقل به فرم ابژه مرتبط می‌شود و تماشاگران هم بر سر همین فرم ابژه به توافق می‌رسند. فرم ابژه فرمی است که تخیل در آن تأمل می‌کند. البته در نقد سوم به دلیل بی‌توجهی به ماده، تماشاگر بی‌علاقه لذت می‌برد؛ زیرا علاقه به جذابیت و عاطفه مربوط می‌شود و زیادی از نظر حواس مادی است؛ یعنی وابسته به ابژه یا فرم شهودی حساسیت است. صدا و رنگ و تغییرات آنها به جاذبه مربوط است. جاذبه تنها وابسته به فرم شهودی حساسیت است؛ هرچند همین ماده خود غایتی دارد.

از آنجاکه زیبایی طبیعت قوای ما فاهمه و تخیل را تحریک می‌کند (کانت، ۱۳۹۳، § ۴۱، ص ۲۳۶)، وقتی تماشاگر دیگری ابژه‌ای را زیبا می‌خواند، قوه فاهمه و تخیل او هم به صورت مشترک بر اساس واکنش به همان فرم ابژه به صورت آزاد و هماهنگ، زیبا را درمی‌یابد. به گفته کانت، دنبال قاعده‌ای هستیم که بر اساس آن توجیهی داشته باشیم تا همگانی‌بودن لذت زیباشناختی را فرض کنیم تا جایی که با پیش‌فرض گرفتن توافق بین فاهمه و تخیل، احساس رضایت کنیم (همگانی‌بودن) (Deleuze, 2004, p. 63). پس آنچه به

اشتراک گذاشته می‌شود، به طور خلاصه هماهنگی فاهمه و تخیل است. اینجا پای عقل در میان نیست؛ اما غایت عقلانی به نحوی مطرح می‌شود. در نقد سوم، قوه قانون‌گذاری وجود ندارد و علاقه به عینی هم در میان نیست که بتواند تابع ضروری حکم ذوقی ما باشد. طبیعت استعدادی برای تولید اعیانی دارد که صرفاً در تخیل بر فرم آن تأمل می‌شود. در نتیجه استنتاج دو جنبه دارد: «ارجاع عینی به طبیعتی که قادر به تولید کردن چیزهای زیباست، و ارجاع سوژکتیو به اصلی که قادر به تولید توافق است» (Deleuze, 2004, p. 70).

از این رو با دو بحث روبه‌رو هستیم: یکی اینکه، طبیعت زیبایی را به صورت صوری تولید می‌کند و دیگر اینکه، استنتاج حکم ذوقی، اصلی بیرونی را بر اساس توافق پیشین فاهمه-تخیل پیدا می‌کند؛ بنابراین باید بین اصل بیرونی و توافق درونی قوا هماهنگی باشد تا حکم ذوقی بتواند همگانی‌بودن و کلیت را تأمین کند. به سخن دیگر در استنتاج، توافق درونی قوا با یکدیگر توافق بیرونی بین طبیعت و همان قوا را نشان می‌دهد. مشروح آن از این قرار است که عقل در حکم ذوقی دخالت نمی‌کند؛ اما می‌تواند ما را به اصلی مجهز کند که بر اساس آن، توافق قوا در این حکم تولید می‌شود. می‌توان گفت طبیعت دست کم با یک علامت القا می‌کند اصلی را در بردارد که توافق قانونمند بین محصولاتش و رضایت ما را مستقل از هر غایتی و فی‌نفسه مجاز می‌شمارد. عقل ضرورتاً به هر بیان طبیعی چنین توافقی، علاقه دارد (نک: کانت، ۱۳۹۳، § ۴۲، ص ۲۳۴). در نتیجه غایت عقلانی هم مرتبط با امر زیبا وجود دارد: «این غایت فرازیباشناختی مرتبط با تمایل ذاتی طبیعت برای تولید کردن چیزهای زیبا و نیز مصالحی است که طبیعت برای چنین «تشکیلاتی» به کار می‌برد. بر مبنای چنین غایتی که نه عملی و نه نظری است، عقل مولود خودش می‌شود، فاهمه را گسترش می‌دهد و تخیل را آزاد می‌کند. عقل از تکوین توافق آزاد نامتعیین تخیل و فاهمه پشتیبانی می‌کند (Deleuze, 2004, p.70).

لذت زیباشناختی بدون علاقه است؛ اما غایت عقلانی در امر زیبا دخالت دارد. غایت عقلانی را موقعی احساس می‌کنیم که محصولات طبیعت با لذت بی‌علاقه‌مان هماهنگ





است. با همین غایت عقلانی و علاقه عقل است که ایده‌ها واقعیتی اثرکتیو می‌یابند... به دیگر سخن، قوه حکم به دلیل امکان درونی در ذهن و وضع قانون برای خودش و نیز به دلیل امکان بیرونی طبیعتی که با آن سازگار می‌بیند، خود را در نهایت با معقول و قوه فوق محسوس در پیوند می‌یابد و در این مبنای فوق محسوس، قوه نظری با قوه عملی به نحوی همگانی، اما ناشناخته یگانه می‌شود. در ادامه، بر این مبنا به مبحث تربیتی در ارتباط با امر زیبا می‌پردازیم.

۲-۱. حس مشترک و بعد اجتماعی در امر زیبا

برای اینکه بتوانیم به جنبه اجتماعی امر زیبا بپردازیم و بر این مبنا، بعدی از بعد تربیتی امر زیبا را شفاف کنیم، لازم است درباره حس مشترک بحث کنیم. حس مشترک یکی از حواس خاص انسان است که آن را به موجودی اجتماعی تبدیل می‌کند. در نقد اول، حس مشترک به صورت کلی، نمایانگر توافق پیشین قوا و نتیجه چنین توافقی است: به حدی حس مشترک و نقش آن در کلیت بخشیدن و انتقال‌پذیری شناخت مهم است که «شناخت مستلزم حس مشترک است» (دلوز، ۱۳۸۹، ص ۵۱). چند تعریف حس مشترک در نقد قوه حکم عبارت است از: یکی اینکه، اصل و قوه‌ای برای حکم است. دوم اینکه یک هنجار است. سوم اینکه، قوه حکم تأملی است. چهارم اینکه قوه حکم زیباشناختی یا ذوق است. به گفته آرنست، ذوق حس اجتماعی است و حس در اینجا تأثیر یک تأمل بر ذهن است. حس مشترک به مثابه حس اجتماعی تأمل و لذتی است که حاکمه از همه مطالبه می‌کند (آرنست، ۱۴۰۱، صص ۱۱۴-۱۱۵). این حس باعث سازگاری انسان در ایراد حکم و تأمل به صورت هماهنگ با دیگران و در طرز تفکر با انسان‌های دیگر می‌شود (کانت، ۱۳۹۳، §۴۰، ص ۲۲۴)؛ همچنین از یک سو، حس مشترک ایده یک حس مشترک همگانی^۱ است؛ به معنی قوه حکم در تأملی که انجام می‌دهد،

1. Un sens commun a tous

روش تصورهای^۱ دیگر انسان‌ها را به شماره درمی‌آورد تا بتواند حکم را با عقل جمعی سازگار کند و از توهم بگریزد (کانت، ۱۳۹۳، § ۴۰، ص ۲۲۵). از سوی دیگر، حس مشترک تأمل را در معیت تخیل انجام می‌دهد. تخیل سوژه را به حاکم تأمل تبدیل می‌کند. همواره امری غیر سوژکتیو در حس مشترک وجود دارد. این چیز مشترک همواره عبارت است از دیگران. اعتبار یکسان حس مشترک، خودش یک معیار و اثر کتیویته در تجربه^۲ زیبایی فراهم می‌کند (ونزل، ۱۳۹۵، صص ۱۷۴-۱۷۵). حس مشترک در مقام اثر کتیویته یا زمینه مقایسه حکم افراد با هم، نوعی نقش اصلاح‌گر برای احکام دارد؛ بنابراین جنبه همگانی حس مشترک به نقش انضباطی یعنی سلب/کم کردن از خطاهای احکام در نمونه‌های مشابه منجر می‌شود.

افزون بر این، جنبه اجتماعی حکم مبتنی بر حس مشترک، به انتقال‌پذیری لذت هم مربوط است. سوژه اجتماعی^۳ تمایل دارد و دارای این مهارت است، لذتی که از بعضی چیزها می‌برد، با دیگران به اشتراک بگذارد. به گفته کانت، شخص (متمدن اجتماعی) می‌خواهد از چیزی لذت ببرد که بتواند با جمعی از افراد دیگر در آن سهیم باشد؛ هرچند به صورت تجربی. اما علائق عقلی و بحث ایده‌ها هم به طریق دیگری، باعث همگانی شدن تجربه می‌شود (کانت، ۱۳۹۳، § ۴۱ و § ۴۲، صص ۲۲۹-۲۳۱). برقراری ارتباط بر مبنای انتقال‌پذیری لذت، مفید بودن شخص را چون موجودی عقلانی افزایش می‌دهد (Geuss, 1996, pp. 154-155). در این صورت، استفاده بالغانه و همگانی از عقل افزایش می‌یابد. انتقال‌پذیری لذت و نقش آن در تربیت تا نقش در فرهنگ، بدین صورت روشن می‌شود. افزون بر طبیعت زیبا، هنر زیبا راهی برای شیوه تصور^۴ غایت‌مندی فی‌نفسه است و اگرچه بدون غایت^۴ است، پرورش قوای ذهنی ما را برای تسهیل انتقال‌پذیری

1. Vorst ellungsart

2. Zivilisiert

۳. Vorstellungart به معنای شیوه تصور یعنی روشی که بدان طریق ذهن چیزی را می‌فهمد (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۲۷۹).

4. ohne Zweck





اجتماعی پیش می‌برد.^۱ مفهوم خاص انتقال‌پذیری کلی (همگانی) مستلزم این را می‌رساند که لذت ناشی از تأثر حسی صرف نیست، بلکه لذت حاصل از تأمل است و بدین ترتیب، هنر زیباشناختی به مثابه هنر زیبا، هنری است که معیارش قوه حاکمه تأملی است و نه تأثر حسی (کانت، ۱۳۹۳، § ۴۴، ص ۲۴۱).

افزون بر لذت، نقش حکم و تأمل هم در بُعد تربیتی نقد سوم دیده شده است. لذت و ذوق ناب صرفاً به حکم و تأمل وابسته هستند که در عین حال حکم و تأمل باید بدون مفاهیم باشند. صرفاً «بر اساس معیار آزادی و لذت غیرشناختی است که کلیت حکم زیباشناختی مختص انسان با کاهش وسوسه‌های زندگی دنیوی و کم کردن آشفتگی موجود^۲ تضمین می‌شود و با لذت رها از امیال جسمانی همراه است. اگر هنر زیبا تولید آزادی یا تولید از طریق آزادی را دربرگیرد، این آزادی مستلزم رهایی از علایق سیاسی یا منافع اقتصادی و از غایت‌مندی^۳ تحقیقات علمی یا کار هدفمند و غایت‌محور است» (Rodowick, 1994, p. 103). از آنجا که میل به وجود ابژه پیوند می‌خورد و نقشی در حکم زیباشناختی ندارد، حکم نابی که کلیت می‌یابد می‌تواند با بخشی از معانی تربیتی نقد دوم هم‌راستا شود.

تولید هنر زیبا با آزادی و اختیار هنرمند همراه می‌شود. کانت در فقره ۴۳ به درستی مطرح می‌کند؛ نباید هیچ‌چیز به جز تولید از طریق اختیار یا آزادی را هنر بنامیم؛ به عبارت دیگر فعالیتی را باید هنر بنامیم که از طریق اراده‌ای انجام می‌شود که عقل را مبنای فعالیت‌های خود قرار می‌دهد (کانت، ۱۳۹۳، § ۴۳، صص ۲۳۷-۲۳۹). امر زیبا در هنر با تولید از طریق آزادی، بر پایه رهایی از علایق شخصی، اقتصادی و سیاسی ساخته

۱. ترجمه دکتر رشیدیان: برعکس، هنر زیبا نحوه تصویری است که فی نفسه غایتمند است و گرچه عاری از هر غایت معین است، به پرورش قوای ذهنی برای پرورش ارتباط اجتماعی یاری می‌رساند (کانت، ۱۳۹۳، ص ۲۴۱).

2. creaturely distraction

3. finality

می‌شود. عقل سلیم عقلی است که در بند این علایق و منافع نیست؛ آزاد است و بر پایه‌ی ایده‌ی آزادی، قانون اخلاق را مبنای اراده و عمل قرار می‌دهد. رهایی از علایق شخصی پیش از کانت هم یکی از شرط‌های تحقق فعل اخلاقی بوده است؛ بنابراین این امر به خودتحقق‌بخشی اخلاقی هنرمند منجر می‌شود. اینجا هنرمند ماهیچه‌های قوای خود را پرورش می‌دهد و آنها را با خلق چنین هنر آزادی که مکانیکی نیست، زیادی از حد تکنیک‌زده نیست، تمرین می‌دهد که برای پذیرش صورت قانون اخلاقی آماده‌تر باشد. به فرض این پژوهش بازمی‌گردیم و آن را دوباره به آزمون می‌گذاریم. به نظر این پژوهش، هماهنگی قوا و ایجاد آن در هر موقعیت، مهم‌ترین مؤلفه مؤثر در شناخت پیامدهای تربیتی نقد سوم (با نگاهی به معانی بیلدونگ) است. درحقیقت با تولید هنر زیبا در مقام هنرمند و با تجربه آن در مقام تماشاگر، صورت قوای ماست که بهتر و آماده‌تر می‌شود و از حیث بهترشدن صورتشان به قول برونو مشابه ماهیچه‌های بدن هستند که با فعالیت بیشتر عوض نمی‌شوند؛ اما شکل بهتری پیدا می‌کنند (برونو، ۱۴۰۱، ص ۱۵۸). صورت قوا که تقویت شوند، ارتباط هماهنگ‌تری از حیث صورت با یکدیگر برقرار می‌کنند، حتی اگر عملکردهای متفاوت داشته باشند. روی دیگر رهایی از امیال شخصی، منافع اقتصادی و سیاسی این است که زیبایی در هنر از طریق ایده‌ی زیباشناختی، نماد اخلاق است. ایده‌ی زیباشناختی ماده و مصالحی یا شهودی است که چیزی فراتر از ظرفیت حواس و تخیل در خود دارد و متعلق اندیشه قرار می‌گیرد و می‌تواند به صورت نمادین، به ارزش‌های فرهنگی و اخلاقی در آثار هنر زیبا اشاره کند.

۳-۱. تربیت اخلاقی در امر زیبا

غایت مرتبط با امر زیبا یا حکم زیبایی، غایتی فرازیباشناختی توصیف می‌شود؛ اما چگونه غایت عقل، تولید هماهنگی و توافق تخیل-فاهمه را در خود حکم زیبایی تضمین می‌کند. گفتیم ماده غایتی مکانیکی دارد؛ اما متعلق تأمل تخیل قرار نمی‌گیرد. عقل تعداد زیادی از نمایش ایده‌هایش را در ماده‌ی آزاد، رنگ و صدا می‌یابد و آنها را





معنوی می‌کند؛ برای نمونه از اینکه رنگ در طبیعت گریزان از تأمل تخیل را ذیل مفهوم فاهمه قرار دهیم، احساس رضایت نمی‌کنیم؛ آن را کاملاً به مفهومی دیگر یعنی ایده عقل مرتبط می‌کنیم که به دلیل نقش‌اش متعلق شهود ندارد؛ اما ابژه خود را از طریق قیاس (آنالوژی) با ابژه شهودی منطبق بر مفهوم اول می‌یابد. به این روش، شهودی داریم که مفهومی هم‌کفو با آن نیست. «ما تأمل درباره ابژه شهود را کاملاً به مفهومی دیگر منتقل می‌کنیم. شاید شهودی هرگز مستقیم با آن تطبیق نیابد» (کانت، ۱۳۹۳، § ۳۹، ص ۲۲۲). به همین دلیل با قیاس تأملی، سوسن سفید دیگر به مفاهیم رنگ و گل مرتبط نیست؛ اما ایده معصومیت ناب را زنده می‌کند، متعلق آن هرگز داده نشده است و قیاس تأملی در باب سفید در گل زنبق را ممکن می‌کند (نک: کانت، ۱۳۹۳، § ۴۲، ص ۲۳۶). به همین ترتیب، اعیان زیبای طبیعت نام‌هایی چون باشکوه، شاد، خندان، معصوم، متواضع و ملایم می‌گیرند. احساس‌هایی برمی‌انگیزند که شبیه حالت ذهنی ناشی از احکام اخلاقی است و همین حالت ذهنی باعث گذر کردن از زیبایی به علایق عقل خواهد شد. بدون اینکه تکیه به آزادی قوه تخیل برای ایجابیت غایتمند فاهمه جهشی شدید فراهم کند. بدین ترتیب می‌توانیم به واسطه گذر به خیر اخلاقی نیز در اعیان حسی رضایتی آزاد را پیدا کنیم (کانت، ۱۳۹۳، § ۵۹، صص ۳۰۷-۳۰۸)؛ از این رو اینجا ایده‌ای وجود دارد که غایت عقلی آن، ارائه و نمایشی غیرمستقیم و مثبت از ایده است و از طریق نماد محقق می‌شود. می‌توان گفت در مرحله نمادسازی، زیبا غیرمستقیم با خیر اخلاقی مرتبط می‌شود و قوه فوق محسوس مسئول برقراری این ارتباط است. میان زیبا و خیر رابطه‌ای ترکیبی وجود دارد و بر طبق آن، علاقه به زیبا ما را مستعد اخلاقی بودن می‌کند؛ از این رو به گفته برنهام، زیبایی نیز رکنی در اخلاق است. زیبایی عنصری کلیدی در بنیان فوق محسوس است که خودش و اخلاق را آشکار می‌کند (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴). زیبایی غیرمستقیم با اخلاق مرتبط می‌شود و استعداد اخلاقی بودن را در ما شکوفا می‌کند.

۱. ایده امر کلی و جزئی را با هم در ارتباط قرار می‌دهد.

۲. ابعاد تربیتی امر والا

۲-۱. امر والا ریاضی: ازدست رفتن هماهنگی قوا

دو نوع والایی وجود دارد: والای ریاضی و پویا. والای ریاضی به عظمت طبیعت و بزرگی ابعاد مکانی یا زمانی مربوط است و پویایی به قدرت و عصیان آن. والایی ریاضی صرفاً با نبود معیار اندازه گیری اشیا و اعیان متناسب با حواس و بدن به وجود می آید. هنگام والایی گرچه دریافت همه اجزای آنها در یک کل برای تخیل ممکن نیست؛ اما «عقل ما به ما می گوید که آن چیز تماماً آنجا در تصور ما هست» (ونزل، ۱۳۹۵، ص ۲۲۶). اینجا طبیعت آرام است؛ ولی از آنجا که برای اندازه گیری بر اساس معیار درک استیسی ما بیش از حد بزرگ است، از درک آن درمی مانیم و فقط بی کرانگی اش را احساس می کنیم.

کانت در مطلب فقره ۲۵ و ۲۶ می گوید: یافتن معیار اندازه گیری سبب می شود همه چیزهای عینی با فرایندی ریاضیاتی یا ضرب آن معیار اندازه گرفته شوند (کانت، ۱۳۹۳، § ۴۱، ۲۵، صص ۱۶-۱۷۰). اساس اندازه گیری در مکان، زمان و عدد و شمارش نیست. اساس اندازه گیری نوعی حس کردن و دریافتن واحدی است که بعداً می تواند به قالب عدد درآید. حس کردن، دریافتن و تلفیق کار تخیل در مشارکت با حس و حافظه است. تخیل دو بعد اساسی دارد: یکی بعد دریافت (ادراک ساده)^۱ متوالی در مشارکت با حواس و دیگری ادراک ترکیبی هم زمان، در مشارکت با حافظه.^۲ «ادراک ساده می تواند تا بی نهایت پیش رود؛ اما ادراک ترکیبی یا تلفیق استیسی^۳ مستقل از هر مفهوم عددی، همواره حداکثری دارد؛ بنابراین امر والا تخیل را با حد نهایی خود روبرو می کند. آن را به محدوده های خود می راند، آن را وامی دارد که محدوده هایش را درنوردد، تخیل به حداکثر قدرتش می رسد» (کانت، ۱۳۹۳، § ۲۶، ص ۱۷۰). در والا با چیزی

1. apprehension
2. comprehension
3. Aesthetic comprehension





روبه‌رو می‌شویم که نمی‌توانیم واحد اندازه‌گیری، برای آن انتخاب کنیم. آن چیز فراتر از واحد اندازه‌گیری ممکن ما می‌رود. بدین ترتیب، هر بار جستجوی واحد اندازه‌گیری با شکست روبه‌رو می‌شود. واحدهای اندازه‌گیری بزرگ و بزرگ‌تر می‌شود؛ اما کافی نیست و امکان دریافت حسی در یک حرکت واحد وجود ندارد (دلوز، ۱۳۹۶، ص ۱۱۴). کانت در مطلب فقره ۲۸ این بحث را این‌گونه توضیح می‌دهد که معیار استتیکی و تخمینی در تلفیق استتیکی متناسب با بدن ما برای اندازه‌گیری والایی یافت نمی‌شود و عقل ما بی‌نهایت طبیعت را درون خود به معیاری غیرحسی بدل می‌کند. آن بی‌نهایت به واحدی (مطلقاً بزرگ) تبدیل می‌شود که در مقیاس آن، هر چیزی در طبیعت کوچک است. در نتیجه در ذهن نسبت به بی‌کرانگی طبیعت احساس برتری به وجود می‌آید (Kant, 1987, §28, p. 120). عقل این بی‌کرانگی و عظمت جهان محسوس را در یک کل سر هم می‌کند که تخیل به طبیعت فرافکنی می‌کند. در نتیجه با اینکه والا بزرگ است؛ اما می‌تواند به نسبت‌هایی وارد شود که ایده نامتناهی را به منزله واحدی (مطلقاً بزرگ) تحت کنترل عقل درآورد (آفرین، ۱۴۰۰، صص ۲۰۸-۲۰۹). امر والای ریاضی از هر معیاری فراتر می‌رود و عقل را از نظر قوه شناخت به چالش می‌کشد. مسئول این چالش دو بار شکستی است که قوه تخیل از جنبه حسی می‌خورد؛ یک بار در تصور واحد اندازه‌گیری و دیگری در تصور ضرب واحد متناسب با عین (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۱۴۵). امر والای ریاضی از آنجا که با مفاهیم تعریف و عدد سنجیده نمی‌شود، باید شاعرانه نگریسته شود و مطلقاً بزرگ حسی را دربرگیرد. ایده کلیت عقل در نسبت با هر گونه عین محسوس مطلقاً بزرگ است. مطلقاً بزرگ ضرورتاً کلیت مورد انتظار عقل را دربردارد. این تجاوز از شناخت حسی در مرحله اول ناخوشایند است و سپس به تجربه خوشایندی تبدیل می‌شود. چگونه؟ هنگام تجربه مطلقاً بزرگ غایتمندی نامنتظره نهفته در دل شکست شناخت حسی سر برمی‌آورد؛ بنابراین بنا به گفته کانت در تذکر کلی پس از مطلب فقره ۲۹، اقدام شکست‌خورده تصور، کارکردی غایتمند می‌یابد، نه خود طبیعت. این شکست است که به صورت منفی، ایده کلیت را نشان می‌دهد و نه به شکل مثبت.

بدین ترتیب، از تمامیت قوه عالی تر عقل حکایت می‌کند. در این مرحله است که همگان از این شکست در ساختن صورت کلی به صورت منفی، به ایده کلیت عقل و تمام قوه عالی تر عقل می‌رسند. تمامیت قوه عالی تر عقل صورت یا تصور شکست خورده تخیل را در زیر لوای خود جای می‌دهد و ما را متوجه وظیفه ناممکن اندیشیدن به کلیت در طبیعت و فرای آن می‌کنند و برای حصول کلیت به فراسوی مرزهای شناخت یا فوق محسوس سفر ادیسه‌وار و مشکلی را آغاز می‌کند که بعد از شداید به خانه امن می‌رسد و از اطمینان به ایده کلیت بخش عقل به شوق می‌آید. همگان از این ایده کلیت که به تصور شکست خورده از ناحیه حسی بخشیده می‌شود، لذت می‌برند و از آنجا که پای دخیل بودن فوق محسوس و حمایت آن به میان می‌آید، مبنای نفس‌الامری طبیعت ضمانت‌کننده ضرورتی است که فراتر از استنتاج مورد نیاز امر زیبا است. بنا به گفته خود کانت در مطلب فقره ۳۰، «امر والا به استنتاجی شبیه امر زیبا نیازی ندارد» (کانت، ۱۳۹۳، §۳۰، ص ۱۸۰). در این تجربه، رفت و برگشتی مانند امر زیبا از سوژه به ابژه برای هماهنگی درون و بیرون مبتنی بر اصل صورت نمی‌گیرد و هرچه هست، درون سوژه اتفاق می‌افتد و به بیرون فراقندی می‌شود. حکم امر والا به تمامی حکمی سوپراکتیو است. در همان جا مراد با فوق محسوس، این درون‌گرایی را عمیق‌تر می‌کند و ایده‌های عقلی را به حمایت از تجربه بی‌دروپیکر ما از والا وامی‌دارد.

۲-۲. والای پویا: هماهنگی باز یافته، پرورش و فرهنگ

امر والای پویا عقل را از نظرگاه قوه میل به بازی می‌کشاند. ابعاد امر والای پویا از توانایی اراده بدنمند انسان برای ایستادن برابر آن فراتر می‌رود. والای پویا «از حدود قوه میل ما تجاوز می‌کند» (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۱۴۴). طبیعت در وحشی‌ترین و بی‌قاعدترین بی‌نظمی و ویرانگری، مانند صخره‌های جسور و به هم آمیخته تهدیدگر، ایده‌های والای پویا را برمی‌انگیزد (Kant, 1987, §23, p. 100) و اراده حسی و بدنمند ما را به چالش





می‌کشند. والای پویا راه را بر عدم تناهی نیروهایی می‌گشاید که یک‌باره مکان و زمان را پر می‌کند (دلوز، ۱۳۹۶، ص ۱۱۸) و کنش را مانع می‌شود. نمی‌توانیم برابر قدرت آن کاری کنیم و توان رویارویی با آن را نداریم. اراده‌مان برابر آن حقارتش را حس می‌کند. این تجربه‌ای ضدغایت‌مند است و می‌توان گفت والای ریاضی هم در حالت محض خود به سمت والای پویا رهسپار می‌شود.

ایده‌های والا به مثابه منبع قدرت در حالت عاصی طبیعت و در نتیجه بی‌توازی، مقاومت برابر آنها را به خطر می‌اندازد؛ ذهناً ما را در جنبش می‌اندازد و سبب ترس می‌شود. البته این ترس متعلق حکم قرار نمی‌گیرد. اساساً ایده‌های والایی در ما برانگیخته می‌شود، نه در طبیعت و این کار و شیوه‌اندیشیدن ماست، والایی را در تصور طبیعت اعمال می‌کند (Kant, 1987, §28, p. 120). [در نتیجه] آنچه در اعیان، بدون فرم یا دفرمه است، فرافکنی را جذب خود می‌کند. و گرنه در هیچ‌یک از اشیای طبیعت نیست، بلکه در ذهن ما جای دارد تا جایی که می‌دانیم از طبیعت درونی و بیرون خود برتر هستیم (Kant, 1987, §28, p. 123). چگونه؟ ذهن در والای پویا، به سوی کشف چیزی مثل ایده‌عقلی یعنی آزادی درون خودش گام برمی‌دارد که از هر چیز تعالی می‌یابد و تحقق آن در اعمال اراده انتظار می‌رود. «آزادی حقیقی عبارت است از فرارفتن یا مستقل شدن از قانون طبیعی به نحوی که متابعت عقلی با قانون اخلاق میسر شود» (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵). ایده‌آزادی در والا منفی است؛ یعنی فعالیت بدون تعین طبیعی است. مستقیماً با فرافکنی ارتباط دارد. امر والا با فرافکنی صرف حالات ما به اعیان مرتبط است. به قول برنهام، والایی مربوط به «ذهن فراطبیعی مشاهده‌گر است» (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۱۵۳). درست است که برابر این والا، کاری از دستمان ساخته نیست؛ اما عقلمان با تکیه به ایده‌آزادی، با یافتن فعالیت بدون تعین طبیعی یا فراطبیعی و رهایی از تمامی تعینات درونی و بیرونی نقشی فوق محسوس می‌یابد؛ از این رو والایی به آزادی بشری متعلق است که بنا به تعریف برابر نیروهای طبیعت ایمن است. والای پویا متضمن بازشناختن نیروی ایده‌آزادی درست موقعی است که «تخیل خود را از بار فشار فاهمه می‌رهاند؛ با عقل وارد

توافق می‌شود تا چیزی را کشف کند که فاهمه پنهان نگه داشته است: مقصد فوق محسوس^۱ که مانند مبدأیی استعلایی است» (Deleuze, 2004, p. 61). مقصد فوق محسوس قوای ما می‌تواند غایت موجودی اخلاقی باشد. فرض می‌کنیم وحدت فوق محسوس قوا امری است نامشروط که هماهنگی قوا یعنی نقطه تمرکز روح از آن می‌آید. «وحدت فوق محسوس قوا و فرولایه آن غایتی دارد که تحت هیچ اصل عینی در نمی‌آید...؛ فرولایه‌ای است که هیچ شناخت حقیقی فراهم نمی‌کند و جای ایده‌هاست؛ ایده‌هایی که اثبات‌پذیر نیستند. منشأهای قوه فوق محسوس بر ما پنهان‌اند» (کانت، ۱۳۹۳، § ۵۷، صص ۲۸۹ و ۲۹۴). تخیل با شور خاص خود مبدأ و مقصد همه فعالیت‌ها را کشف می‌کند. این مبدأ نقطه تعادلی در روح ماست. روح ما بعد از ناهماهنگی والا و سلب شدن اراده و غیرممکن شدن فعالیت، در فرولایه فوق محسوس، توافق کلی قوا را احساس می‌کند و نقطه تعادلی می‌یابد که پذیرش قانون اخلاقی برای مواجهه‌های مختلف او را، به صورت عملی در جهان تضمین می‌کند. به همین دلیل، بعد از یک مرحله ناخوشایندی شکست در تولید تصور، لذت ایجاد می‌شود؛ زیرا در نهایت در امر والا، توافق تخیل و عقل در ناسازگاری و ناهماهنگی تولید می‌شود. لذت در درد تجربه می‌شود.

در فوق محسوس، شروط استعلایی تجربه و تحمل والا وجود دارد. از خلال این هماهنگی قواست که آنچه برای غایتمان اساسی است، کشف می‌کنیم. برای غایتمان اساسی است که بعد عالی و عقلی سرشت خود را کشف کنیم و منبع عمل اخلاقی در آزادی را برای تبعیت از قانون اخلاق بشناسیم و احساس کنیم. با هماهنگی تخیل و عقل، و با اتکا به کشف آنچه برای غایتمان اساسی است، به سوی پرورش و فرهنگ پیش می‌رویم. همه ما از شروط استعلایی احساس والا برخورداریم؛ اما از آن آگاه نیستیم، آن را کشف نکرده‌ایم و برای مان مسجل نشده است. آگاهی از آن به تمرین و

1. Suprasensible destination (EN) - Übersinnliche (JR)





تربیت نیاز دارد و اگر تربیت و آگاه که شویم و تمرین کنیم، از لحاظ اخلاقی پرورش می‌یابیم و به سوی تضمین فرهنگ اخلاق پیش می‌رویم.

برای روشن کردن جنبه اجتماعی امر والا باید گفت حس مشترکی مربوط به امر والا است و این حس مشترک از حرکت تکوین یعنی پرورش و فرهنگ قابل تفکیک نیست (دلوز، ۱۳۸۹، ص ۹۳). در مواجهه والا، احساس همدلی برابر تصویری کلی به جمعی بودن و همگانی شدن می‌انجامد؛ اما از آنجا که هماهنگی بازیافته در امر والا نیازی به ماتقدم بودن ندارد و شکل می‌گیرد، امر والا از استنتاج پیروی نمی‌کند؛ زیرا استنتاج حاکی از حقانیت در اثبات کلیت، ضرورت (بر اساس ماتقدم بودن توافق قوا) و اصل هماهنگی با اعیان است.

امر والا به استنتاج شبیه امر زیبا نیازی ندارد می‌توان کلیت و ضرورت امر والا را در مرحله دوم درک والا وقتی ناخوشایندی به لذت تبدیل می‌شود، اقامه کرد. می‌توان کلیت و ضرورتی برای امر والای ریاضی و پویا در نظر گرفت، بیش از آنکه بتوان ماتقدم بودن روابط قوا و اصل هماهنگی با اعیان را مدنظر قرار داد. اگر دغدغه فراهم کردن جهت احکام زیباشناختی در والا را موقع پدیدار شدن غایتمندی نامنتظره کانون قرار دهیم و ایده سلبی کلیت عقل یعنی بدون محدودیت طبیعی و ضرورتی متناسب با آزادی و فعالیت بدون تعیین طبیعی را در نظر بگیریم (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۱۵۵)، آنگاه این کلیت و ضرورت با جنس امر والای ریاضی و والا هماهنگ‌تر خواهد شد.

۲-۳. امر والا و فرهنگ اخلاقی

والای پویا ضمانت‌کننده بازشناسی نیروی ایده عقلی آزادی است که بر پایه آن امکان عمل اخلاقی دایر می‌شود. در مطلب فقره ۲۹، کانت از ارتباط امر والا با اخلاق می‌گوید که می‌تواند در بحث پرورش و فرهنگ اخلاقی قرار گیرد. پرورش اخلاقی، ذهن فرد تجربه‌کننده را پذیرای ایده‌های عقلی می‌کند؛ به شرطی که قوای فرد به حدی پرورش یافته باشد که پیشاپیش، اخلاق را تابعی از آزادی احساس کند. وقتی قوا چنین پرورش یابند، انسان‌ها را واجد احساس یا بعدی می‌کنند که به طریقی از حدود طبیعت

فراتر روند و تا فوق محسوس یا مبنای نومنال/عقلانی یا قلمرو نامشروط‌هایی که شروط تجربه را تعیین می‌بخشند، اوج بگیرد.

فرهنگ اخلاقی مبنای احساس والا نیست؛ بلکه صرفاً شرطی ممکن است که احساس به نحو استعلایی مشروط امر والا در موقعیتی خاص تحت آن محقق می‌شود. امر والا نتیجه فرهنگ اخلاقی نیست؛ بلکه صرفاً به واسطه آن محقق می‌شود (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴). فرهنگ تعلیم و تربیت فرهنگ مهارت یا فرهنگ خلق و خوی خوب نیست، هدف آن فرهنگ اخلاقی است که به واسطه آن، امر والا محقق می‌شود. منظور کانت از فرهنگ یا پرورش، تربیت ویژه قوای فاهمه و تخیل برای رسیدن به بلوغ و پختگی است و زمینه آن را هم دربرمی‌گیرد. زمینه همان تمدن به معنی مجموعه‌ای از اعمال، نهادها، سنت‌ها و الگوهای است که تربیت به واسطه آنها به دست می‌آید. فرهنگ اخلاق هم نه به معنای فرهنگی که رفتار اخلاقی را ایجاب کند؛ بلکه فرهنگی است که توانایی انسان در فهم و احساس منبع عمل اخلاقی در آزادی را برای پیروی از قانون اخلاق رشد داده است (نک: برنهام، ۱۳۹۸، ص ۱۵۸).

وجود تربیت و پرورش متقابل یا شروط تجربی، مانند امر والا صرفاً به شرط وجود فرهنگ اخلاقی ممکن است. از سوی دیگر، احساس اشتیاق ما برای قانون اخلاق را نیز تقویت می‌کند. تربیت به معنی درک ماهیت حقیقی سوژه انسانی، هم در نظر و هم در عمل است و بیش از هر چیز ایده‌های آزادی قانون‌گذاری اخلاقی برای خویشتن را شامل می‌شود (برنهام، ۱۳۹۸، ص ۲۱۴). تعلیم و تربیت، رشد و پرورش نزد کانت به معنی رشد استعدادهای انسانی است. کانت پرورش استعدادهای طبیعی و اخلاقی را لازمه کرامت طبیعت انسانی می‌داند. رشد مواهب طبیعی انسان به میزان سهم هر کس و در ارتباط با غایت او (کمال اخلاق) را باید با رشد هماهنگ تمام قوای ویژه انسان مرتبط دانست. او، هم خواهان پیشرفت قوای انسان است و هم انسان را صرفاً به صورت منفرد مدنظر ندارد؛ بلکه به پیشرفت کل نژاد بشر نظر دارد (گترالس، ۱۳۹۹، ص ۵۸)؛ بنابراین کانت در نقد سوم نیز در راستای انسان‌شناسی با بهتر شدن قوای انسان، پیشرفت بشر را در نظر





دارد و به پیشرفت نژاد بشر چشم دوخته است و افزون بر آن، انسان به منزله موجودی عاقل، چون غایتی در خویش با احساس نیاز به همراهی با دیگران را هم در برمی گیرد (آرنت، ۱۴۰۱، ص ۴۳).

۳. بحث

مطالعه نقد سوم از منظر پیامدهای تربیتی نشان می‌دهد که هدف کانت از نتایج تربیتی در آن، بیش از کمال مطلوب آموزشی و پرورشی بود. شاید حتی در درجه اول، مطالعه نقد سوم از این منظر، به نقش هماهنگی قوا و پرورش قوای سوژه فردی در جامعه مدنی در حال ظهور توجه می‌کند. این پرورش قوا از حیث صورت و روابط قوا، سوژه را به مثابه نوع انسان در مسیر غایت اصلی او یعنی کمال اخلاقی قرار می‌دهد. این تأکید بر پرورش و هماهنگی قوای فردی و شناسایی منبع آن در فوق محسوس، مبنای قراردادن آن برای اراده و عمل فرد، عطف توجه به قوای انسان نوعی را نشان می‌دهد که کانت او را به صورت منفرد مدنظر ندارد؛ بلکه به پیشرفت نژاد بشر چشم دوخته است و افزون بر آن، انسان به منزله موجودی عاقل، چون غایتی در خویش با احساس نیاز به همراهی با دیگران را در برمی‌گیرد. با این زاویه دید، نقد سوم نه فقط کتابی در مسیر تکامل تاریخ زیباشناسی؛ بلکه کامل‌کننده جهت انسان‌شناختی نظام فلسفی کانت است. این جهان‌شمولی می‌تواند مورد نقد باشد یا کانون خوانش فیلسوفانی چون دلوز نباشد. کمکی که خوانش دلوز به این تحقیق کرد، توجه ریزینانه به نحوه بازیافتن هماهنگی قوا در موقعیتی، مانند والا بود و کمکی که برنهام به پژوهش کرد، توجه دقیق به پیامدهای تربیتی-بیلدونگی نقد سوم با پایبندی هرچه بیشتر به مباحث خود کانت بود؛ از این رو با ترکیبی از این دو دیدگاه و ضمن پایبندی به مباحث خود کانت، برای تحقق اهداف نهایی این پژوهش در مسیر توجه به قوای انسان نوعی گام برداشیم. در نتیجه تلاش کردیم پیامدهای تربیتی نقد سوم در مسیر انسان‌شناسی کانت را بر مبنای هماهنگی و پرورش روابط قوا و بحث ایده‌ها توضیح دهیم.

جدول ۱. هماهنگی قوا در امر زیبا و والا مبنای بعد تربیتی نقد سوم.

کانت	امر زیبا (نمایش)	امر زیبا استنتاج	امر والا
هماهنگی قوا ایده‌ها	فاهمه-تخیل	فاهمه-تخیل	توافق آزاد عقل تخیل
	در مرحله نمادسازی، زیبایی طبیعی غیرمستقیم با خیر اخلاقی مرتبط می‌شود. در هنر زیبا، ایده زیباشناختی توانایی ارتباط با ایده عقلی را ایجاد می‌کند.	با غایت عقلی تعریف می‌شود که به امر زیبا ربط دارد. ارائه و نمایشی غیرمستقیم و مثبت از ایده است و از طریق نماد محقق می‌شود. اینجا ایده‌ای وجود دارد که غایت عقلی آن، ارائه و نمایشی غیرمستقیم و اجرا می‌شود؛ اما مثبت از ایده است و از طریق نماد محقق می‌شود.	در هر دو والای ریاضی و پویا ارائه مستقیمی از ایده کلیت عقل و ایده آزادی روبه‌رو هستیم که با فرافکنی حالات ذهنی در طبیعت و منفی باقی می‌ماند و دسترس ناپذیری و سپس ارتباط با فوق محسوس توضیح داده می‌شود.
پرورش روح، تربیت اخلاقی و اخلاق	تقویت توافق قوا در تطابق با هماهنگی نیروهای طبیعت	عقل تعداد زیادی از نمایش ایده‌هایش را در ماده آزاد، رنگ و صدا می‌یابد و آنها را معنوی می‌کند. اعیان زیبای طبیعت	امر والا دیدگاهی پرورش یافته هدیه می‌دهد و برتری فرد را به صورت درونی و بیرونی نشان می‌دهد.



۲۱۵

نظر

هماهنگی قوا و ایده‌ها در امر زیبا و والا: مبنای ایجاد تربیتی نقد سوم کانت



امر والا	امر زیبا استنتاج	امر زیبا (نمایش)	کانت
توافق آزاد عقل تخیل	فاهمه-تخیل	فاهمه-تخیل	هماهنگی قوا
	نام‌هایی چون باشکوه، شاد، خندان، معصوم و متواضع و ملایم می‌گیرند، احساس‌هایی برمی‌انگیزند مشابه حالت ذهنی ناشی از احکام اخلاقی، و همین حالت ذهنی باعث گذر کردن از زیبایی به علایق عقل خواهد شد.		
حس مشترک و بعد اجتماعی	حس مشترک نتیجه سوژه اجتماعی تمایل والا راهی برای دارد و دارای این مهارت رسیدن به معنای است؛ لذتی که از بعضی زیبایی یعنی چیزها می‌برد با دیگران هم‌هنگی در زیبایی به اشتراک بگذارد. هارمونی قوا، از شخص (متمم) سویی و تربیت اجتماعی) می‌خواهد از مقدماتی بر اساس چیزی لذت ببرد که احساس همدلی کلی بتواند با جمعی از افراد برای اجتماعی شدن، دیگر در آن سهیم باشد. از سوی دیگر ارائه می‌دهد.	حس مشترک نتیجه هماهنگی قواست. زیباشناختی	

نتیجه‌گیری

تلاش کردیم اثبات کنیم برای پیامدهای تربیتی-بیلدونگی نقد سوم، اگر هماهنگی و پرورش هماهنگ قوا و نیز ایده‌ها کانون بحث قرار گیرند، نتیجه‌بخش‌تر خواهد بود. بررسی هماهنگی قوا در امر زیبا و والا نشان می‌دهد در امر زیبا با تکیه به فرم تأملی، قوای فاهمه-تخیل هماهنگ می‌شوند. غایت عقلانی مرتبط با امر زیبا در طبیعت و هنر از توافق فاهمه-تخیل حمایت می‌کند. امر والا همچنین توسط توافق آزاد عقل و تخیل توضیح‌پذیر است. این توافق خودانگیخته تحت شرایط خاص درد، تقابل، تضاد و ناسازگاری اتفاق می‌افتد.

توضیح ایده، واسطه تربیتی و پرورشی نقد سوم است. ایده وجوه ارائه چندگانه‌ای در نقد سوم دارد. ایده در امر زیبا، در طبیعت منتج از هماهنگی قوای فاهمه-تخیل ارائه و نمایشی غیرمستقیم و نمادین و مثبت از ایده عقلی است و راه به مفاهیم اخلاقی می‌گشاید. امر والا ارائه مستقیم و منفی از ایده کلیت عقل بدون محدوده طبیعی و ایده آزادی بدون تعین طبیعی است و از طریق دسترس‌ناپذیری با فوق محسوس مرتبط می‌شود. تخیل این دسترس‌ناپذیری را مانند امری محسوس در طبیعت فرافکنی می‌کند. شرح ارتباط با اخلاق در امر زیبا و والا آشکار می‌کند که غایت مرتبط با امر زیبا در طبیعت گواه بر روان (روحی) است که اخلاقی بودنش از پیش مقدر شده و پرورش هماهنگی قوا در جوار زیبا، تمرینی برای ارتباط هماهنگ قواست. امر والا چگونگی شرح دادن مقصد فوق محسوس قوای مان از طریق سرنوشت موجودی اخلاقی را نشان می‌دهد. همه ما از شروط استعلایی احساس والا برخورداریم؛ اما از آن آگاه نیستیم، آن را کشف نکرده‌ایم و برای مان مسجل نشده است. آگاهی از آن به تمرین و تربیت نیاز دارد. اگر تربیت و آگاه شویم و تمرین کنیم از لحاظ اخلاقی پرورش می‌یابیم و به سوی تضمین فرهنگ اخلاق پیش می‌رویم.

توضیح اجتماعی شدن یا جمعی شدن تجربه در امر زیبا و والا مشتمل است بر همگانی بودن حس کردن زیبایی بر اساس حس مشترک یا هماهنگی فاهمه-تخیل برابر





فرم زیبا، حس مشترک در مقام زمینه مقایسه احکام با یکدیگر، خطاهای احکام را اصلاح می‌کند و به شیوه سلبی از آنها کم می‌نماید. در مواجهه امر زیبا، تماشاگر سوژه‌ای هست که تمایل دارد لذتی که از بعضی چیزها می‌برد با دیگران به اشتراک بگذارد. در نتیجه زیبایی در طبیعت و هنر، ارتباط نزدیکی با پرورش احساس اجتماعی دارد و نقش مرکزی در پرورش ارتباط اجتماعی بین افراد مختلف را بازی می‌کند. در امر والا، شکل‌گیری تصویری از ایده کلیت عقل و هماهنگی نهایی قوای عقل و تخیل، تسلاهی خاطر فردی و همدلی جمعی در برتری فرد بر شورش طبیعت وحشی به صورت درونی و بیرونی، بعد پالایش‌دهنده، تربیتی و در عین حال اجتماعی آن را شرح می‌دهد. مطالعه نقد سوم از منظر پیامدهای تربیتی نشان می‌دهد کانت به نقش هماهنگی قوا و پرورش قوای سوژه فردی در جامعه مدنی در حال ظهور توجه می‌کند. این پرورش قوا از حیث صورت و روابط قوا، سوژه را به مثابه نوع انسان در مسیر غایت اصلی او یعنی تکامل اخلاقی قرار می‌دهد. این تأکید بر پرورش و هماهنگی قوای فردی و شناسایی منبع نهایی تنظیم هماهنگی آن در فوق محسوس، مبنا قرار دادن ایده‌های آن، از جمله آزادی برای اراده و عمل فرد، عطف توجه به قوای انسان نوعی را نشان می‌دهد که کانت آن را به صورت منفرد مد نظر ندارد؛ بلکه به پیشرفت نژاد بشر چشم دوخته است و افزون بر آن، انسان به منزله موجودی عاقل، چون غایتی در خویش با احساس نیاز به همراهی با دیگران را هم در برمی‌گیرد.

فهرست منابع

- آرنت، هانا. (۱۴۰۱). درس گفتاری در باب فلسفه سیاسی کانت (مترجم: سعید حاج رشیدیان، چاپ اول)، تهران: اندیشه احسان.
- آفرین، فریده. (۱۴۰۰). خوانش دلوز از رابطه امر واقعی و واقعیت در نقد اول و سوم کانت، پژوهش‌های هستی‌شناختی، ۱۰(۱۹)، صص ۱۹۱-۲۱۶. doi: 10.22061/ORJ.2021.1513
- آفرین، فریده. (۱۴۰۲). مطالعه نظریه نبوغ کانت در نقد سوم بر اساس معانی اصطلاح بیلدونگ، غرب‌شناسی بنیادین، ۱۴(۲۷)، صص ۳۰-۶۴. doi: 10.30465/OS.2023.43711.1877
- اردبیلی، محمدمهدی. (۱۳۹۹). بیلدونگ: ریشه‌ها، کارکردها و دلالت‌ها. متافیزیک، ۱۲(۲۹)، صص ۱-۱۳. doi: 10.22108/MPH.2020.117783.1172
- اردبیلی، محمدمهدی. (۱۴۰۰). فلسفه فرهنگ از هر دو تا نیچه (چاپ اول). تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- برنهام، داگلاس. (۱۳۹۸). درآمدی بر نقد قوه حکم (مترجم: محمدرضا ابوالقاسمی، چاپ اول). تهران: نی.
- برونو، پاول. (۱۴۰۱). دیدگاه کانت در باب نبوغ (خاستگاه و کارکرد نبوغ در نقد سوم) (مترجم: حسام گودرزی، چاپ اول). تهران: طرح نو.
- دلوز، ژیل. (۱۳۸۹). فلسفه نقادی کانت رابطه قوا (مترجم: اصغر واعظی، چاپ دوم). تهران: نی.
- دلوز، ژیل. (۱۳۹۶). انسان و زمان آگاهی مدرن: درس گفتارهای ژیل دلوز درباره کانت (مترجم: اصغر واعظی، چاپ اول). تهران: هرمس.
- عسکری‌زاده، فلورا؛ باقری، خسرو و حسینی، افضل‌السادات. (۱۳۹۹). پدیدارشناسی بیلدونگ، غرب‌شناسی بنیادی. ۱۱(۲). صص ۱۴۳-۱۶۷. doi.org/10.30465/os.2021.35768.1699
- کانت، امانوئل. (۱۳۹۳). نقد قوه حکم (مترجم: عبدالکریم رشیدیان). تهران: نی.



- کورنر، اشتفان. (۱۳۸۹). فلسفه کانت (مترجم: عزت‌الله فولادوند، چاپ سوم). تهران: خوارزمی.
- گنزالس، آنا مارتا. (۱۳۹۹). فرهنگ، آموزش و نظریه اجتماعی در اندیشه کانت (مترجمان: زهره سعیدی و رضا ماحوزی، چاپ اول). تهران: کرگدن.
- ونزل، کریستین هلموت. (۱۳۹۵). مسائل و مفاهیم کلیدی زیباشناسی کانت (مترجمان: داوود میرزایی و مانیا نوریان، چاپ اول). تهران: حکمت.
- Deleuze, G. (2004). Idea of Genesis In Kant's Aesthetics. In *Desert Island and Other texts* (Michael Taormina, Trans., David Lapoujade, Ed.). New York: Semiotext (e) Foreign Agents Series.
- Gadamer, Hans-Georg. (2006). *Truth and Method*. London & New York: Continuum.
- Geuss, R. (1996). Kultur, Bildung, Geist. *History and Theory*, pp.151-164.
- Johansson, V. (2019). Wildly Wise in the Terrible Moment: Kant, Emerson, and Improvisatory Bildung in Early Childhood Education. *Educational Philosophy and Theory*, 51(5), pp. 519-530. DOI:10.1080/00131857.2017.1389270
- Kant, I. (1987). *Critique of Judgement* (Werner S.Pluhar, Trans.). Cambridge: Hackett Publishing Company.
- Rodowick, D. N. (1994). Impure Memesis or the Ends of Aesthetic. In *Deconstruction and The Visual Arts* (Peter Brunette & David Wills, Eds.). Cambridge: Cambridge University Press.



References

- Afarin, F. (1400 AP). Deleuze's reading of the relation between the real and reality in Kant's first and third critiques. *Ontological research* 10(19), pp. 191-216. Doi: 10.22061/ORJ.2021.1513 [In Persian]
- Afarin, F. (1402 AP). A study of Kant's theory of ingenuity in his third critique based on the meanings of "Bildung." *Fundamental Western studies* 14(27), pp. 30-64. Doi: 10.30465/OS.2023.43711.1877 [In Persian]
- Ardebili, M. M. (1399 AP). Bildung: roots, functions, and significations. *Metaphysics* 12(29), pp. 1-13. Doi: 10. 22108/MPH.2020.117783.1172 [In Persian]
- Ardebili, M. M. (1400 AP). *Philosophy of culture from Herder to Nietzsche* (1st ed.). Tehran: Institute for Humanities and Cultural Studies. [In Persian]
- Arendt, H. (1401 AP). *Lectures on Kant's political Philosophy* (S. Hajj-Rashidian, transl., 1st ed.). Tehran: Andisheh-ye Ehsan. [In Persian]
- Askarizadeh, F., Bagheri, K. & Hosseini, A. (1399 AP). Phenomenology of Bildung. *Fundamental Western studies* 11(2), pp. 143-167. <https://doi.org/10.30465/os.2021.35768.1699> [In Persian]
- Bruno, P. (1401 AP). *Kant's concept of genius: its origin and function in the third 'critique'* (H. Goudarzi, transl., 1st ed.). Tehran: Tarh-e Now. [In Persian]
- Burnham, D. (1398 AP). *An introduction to Kant's Critique of judgement* (M.R. Abolghasemi, transl., 1st ed.). Tehran: Ney. [In Persian]
- Deleuze, G. (1389 AP). *Kant's critical philosophy: the doctrine of the faculties* (A. Vaezi, transl., 2nd ed.). Tehran: Ney. [In Persian]
- Deleuze, G. (1396 AP). *Human and modern time-consciousness: Gilles Deleuze's lectures on Kant* (A. Vaezi, transl., 1st ed.). Tehran: Hermes. [In Persian]
- Deleuze, G. (2004). Idea of Genesis In Kant's Aesthetics. In *Desert Island and Other texts* (M Taormina, trans., David Lapoujade, Ed.). New York: Semiotext(e) Foreign Agents Series.
- Gadamer, H. (2006). *Truth and Method*. London & New York: Continuum.
- Geuss, R. (1996). Kultur, Bildung. Geist. *History and Theory*, 35(2), pp. 151-164.



- Gonzalez, A. M. (1399 AP). *Culture, Education and Social Theory in Kant's Thought* (Z. Saeedi and R. Mahoozi, transl., 1st ed.). Tehran: Kargadan. [In Persian]
- Johansson, V. (2019). Wildly Wise in the Terrible Moment: Kant, Emerson, and Improvisatory Bildung in Early Childhood Education. *Educational Philosophy and Theory*, 51(5), pp. 519-530. DOI:10.1080/00131857.2017.1389270
- Kant, E. (1393 AP). *Critique of Judgment* (A. Rashidian, transl.). Tehran: Ney. [In Persian]
- Kant, I. (1987). *Critique of Judgement* (W. S. Pluhar, trans.). Cambridge: Hackett Publishing Company.
- Korner, S. (1389 AP). *Kant's philosophy* (E. Fouladvand, transl., 3rd ed.). Tehran: Kharazmi. [In Persian]
- Rodowick, D. N. (1994). Impure Memesis or the Ends of Aesthetic. In *Deconstruction and The Visual Arts* (Peter Brunette & David Wills, eds.). Cambridge: Cambridge University Press.
- Wenzel, C. H. (1395 AP). *An introduction to Kant's aesthetics: core concepts and problems* (D. Mirzaee and M. Nourian, transl., 1st ed.). Tehran: Hekmat. [In Persian]

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 رتال جامع علوم انسانی



۲۲۲

نظر
 صدر

سال بیست و هشتم، شماره سوم (پیاپی ۱۱۱)، پاییز ۱۴۰۲